

# رعایت حقوق شهروندی در آموزش از طریق پیشبرد جریان آموزش عمومی و حرفه‌ای



مترجم: روح‌اله منصورکیایی

مرکز ملی تربیت مربی و پژوهش‌های فنی و حرفه‌ای

بهمن ۱۴۰۱

**ITC**

مرکز ملی تربیت مربی  
پژوهش‌های فنی و حرفه‌ای



سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور



**unesco**

عضو شبکه بین‌المللی مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای



# رعایت حقوق شهروندی در آموزش از طریق پیشبرد جریان آموزش عمومی و حرفه‌ای

مترجم: روح‌اله منصور کیایی

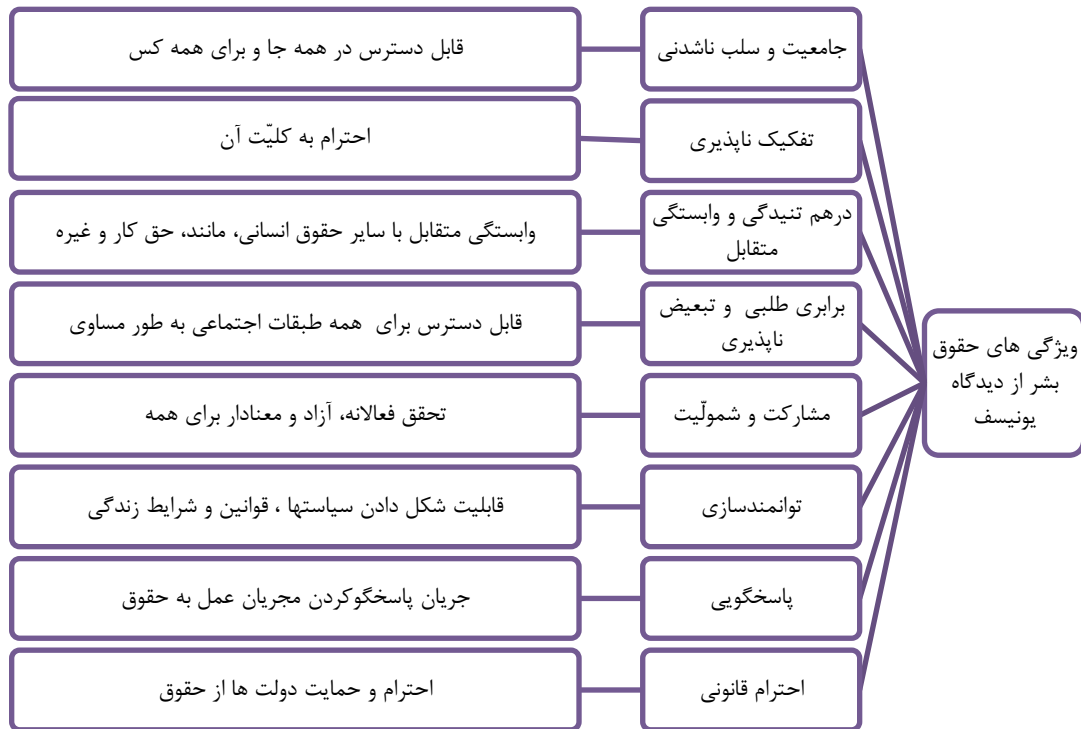
مرکز ملی تربیت مربی و پژوهش‌های فنی و حرفه‌ای

سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور

رعایت اصول اخلاقی و مسئولیت صحت و دقت محتوا بر عهده نویسنده / نویسندگان می‌باشد.

بهمن ۱۴۰۱

حقوق بشر در آموزش یک مفهوم متقن و معتبر بین‌المللی است. ویژگی‌های حقوق بشر در توافقنامه‌های بین‌المللی به‌ویژه از دیدگاه یونیسف در نمودار شکل شماره (۱) بیان شده است:



### شکل شماره ۱: ویژگی‌های حقوق بشر از دیدگاه یونیسف (یونیسف، ۲۰۰۷)

جنبه‌ی حقوق بشری آموزش در قراردادهای، میثاق‌ها و تعهدات بین‌المللی متعددی تدوین شده است. آموزش، بخشی از حقوق اولیه بشر است که طبق ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۱</sup> به‌وسیله ۵۸ دولت در سطح جهانی و تحت نظارت سازمان ملل متحد برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ پذیرفته شد و در کنفرانس سازمان ملل در وین بیش از ۱۷۰ کشور آن را امضا کردند. پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر، معاهدات رسمی الزام‌آور متعددی در این زمینه تنظیم شده است که مؤثرترین آن‌ها دو معاهده‌ای است که طیف کاملی از حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را پوشش می‌دهد. این دو معاهده به‌عنوان منشور بین‌المللی حقوق<sup>۲</sup> شناخته می‌شوند و عبارت‌اند از:

الف) مواد ۲ و ۲۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۳</sup> (۱۹۶۶)، در خصوص ممنوعیت تبعیض در آموزش،

<sup>۱</sup> Universal Declaration of Human Rights (UDHR)

<sup>۲</sup> International Bill of Rights

<sup>۳</sup> International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR ۱۹۶۶)

(ب) ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی<sup>۴</sup> در خصوص تعیین حق آموزش (کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد، ۱۹۶۶).

علاوه بر موارد فوق، میثاق‌ها و معاهدات زیر به‌صراحت برحق آموزش برای گروه‌های خاص در یک جمعیت تأکید می‌کنند:

(ج) ماده ۵ کنوانسیون بین‌المللی رفع همه اشکال تبعیض نژادی<sup>۵</sup>، با موضوع منع تبعیض نژادی در آموزش،  
 (د) ماده ۱۰ کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان<sup>۶</sup>، با موضوع غیرقانونی بودن تبعیض علیه دختران در آموزش،  
 (ه) مواد ۲۸ و ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک<sup>۷</sup> (۱۹۸۹)، با موضوع حق کودکان در آموزش.

هدف و تأکید اصلی این موافقت‌نامه‌های چندملیتی تضمین آموزش رایگان و اجباری ابتدایی و متوسطه، در کنار امکان عادلانه ورود به آموزش عالی است (ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک، ۱۹۸۹)؛ اما باید توجه داشت که در فرایند آموزش انتظار می‌رود که به افراد این فرصت داده شود تا به‌عنوان یک انسان پیشرفت کرده و شایستگی‌های شخصی و حرفه‌ای لازم را در یک جامعه آزاد کسب کنند (ماده ۲۹ همان منبع). با توجه به این اصول، می‌توان گفت: آموزش به‌عنوان یک حق انسانی بخشی از یک مفهوم کلی است که شامل حق رشد افراد از نظر ذهنی، کالبدی و شخصیتی، یعنی حق نسبت به میزان مشخصی از آموزش عمومی و آموزش رسمی و همچنین حق ایجاد هویت حرفه‌ای، یعنی حق آموزش حرفه‌ای است.

### آموزش حرفه‌ای به‌عنوان حقوق انسانی

مطمئناً، هدف اصلی آموزش ابتدایی تسلط بر زبان مادری در چهار مهارت مرتبط با شایستگی اصلی در زندگی یعنی خواندن، نوشتن، گوش دادن و به‌درستی صحبت کردن است. در این راستا، مطالعه مشهور به برنامه ارزیابی بین‌المللی دانش‌آموزان<sup>۸</sup> (پیزا)، به بررسی جنبه‌های مختلفی از این شایستگی‌های تعیین شده می‌پردازد که می‌توان با توجه به عملکرد فردی به آن‌ها دست‌یافت. آزمون پیزا به‌گونه‌ای طراحی شده است که می‌توان در پایان آموزش اجباری میزان توانایی دانش‌آموزان در کاربست آموخته‌ها در فضای زندگی و مشارکت فعال در جامعه را مورد سنجش قرار داد. از طریق آزمون پیزا می‌توان بسیاری از متغیرهای مهم اثرگذار در دستیابی به‌نظام آموزشی کیفی شامل وضعیت اشتغال دانش‌آموز، سطح آموزش والدین، پیشینه زبانی، زمان یادگیری، نگرش نسبت به آموزش، پشتکار، آمادگی برای حل مسئله، خود مسئولیتی، انگیزش درونی برای یادگیری، رهبری مدیر مدرسه، ضعف معلمان، کیفیت منابع آموزشی مدرسه، کیفیت زیرساخت فیزیکی مدرسه، رفتار معلم، رفتار دانش‌آموز و روحیه معلم و بسیاری از موارد

<sup>۴</sup> International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR ۱۹۶۶)

<sup>۵</sup> International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (ICERD ۱۹۶۵)

<sup>۶</sup> Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (CEDAW ۱۹۷۹)

<sup>۷</sup> Convention on the Rights of the Child (CRC ۱۹۸۹)

<sup>۸</sup> Programme for International Student Assessment (PISA)

دیگر را ارزیابی کرد. نکته مهم در آزمون پیزا این است که این آزمون به گذشته توجه ندارد و در پی بازگو کردن محفوظات قبلی نیست، بلکه در پی کاربرست خلاقانه‌ی دانش آموخته‌شده در موقعیتی جدید است. بررسی و تفسیر آزمون پیزا در بسیاری از کشورها نشان داد که ۹ سال حضور اجباری در مدرسه حداقل معیار لازم برای دستیابی به اهداف شایستگی است (سازمان همکاری اقتصادی و توسعه ۲۰۰۹). از این رو، حق انسان برای آموزش در برخی از شایستگی‌های ریشه‌دارتر که می‌توانند ماهیت عمومی یا حرفه‌ای داشته باشند، ایجاب می‌کند که این آموزش‌ها فراتر از سن ۱۵ سالگی یا نه سال تحصیل در نظر گرفته شوند و گسترش یابند.

در حمایت از این قضیه، می‌توان به خاطر آورد که بند ۳ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت بیان می‌کند که آموزش فنی و حرفه‌ای را باید در دسترس همه افراد قرار داد. این ماده به سن اشاره نمی‌کند، اما به صراحت اشاره دارد که این امر باید پس از شکل‌گیری اصول و مهارت‌های فرهنگی پایه‌ی مقرر شده، صورت گیرد. در نتیجه، آموزش حرفه‌ای ممکن است اساساً پس از هشت یا نه سال تحصیل شروع شود.

اما یک واقعیت دیگر نیز در اکثر کشورها وجود دارد و آن واقعیت این است که نوجوانان واجد آموزش در بسیاری از کشورها به دو گروه تقسیم می‌شوند: دانش‌آموزانی با تفکر آکادمیک که برای کسب مهارت‌های مورد نیاز در آموزش عالی به مدارس نظری می‌روند و افرادی موسوم به افراد غیر علاقه‌مند به تفکر آکادمیک که برای یافتن شغل در بسیاری از نقاط جهان، آموزش‌های شغلی را شروع می‌کنند. گروه دوم ممکن است در نوع دیگری از مدارس با جایگاه پایین‌تر و عدم قابلیت رقابت با گروه اول در ورود به آموزش عالی پس از فارغ‌التحصیلی یا حضور در برخی از مدارس با امکانات کم در بخش فنی و حرفه‌ای شرکت کنند. البته، باید به این واقعیت توجه داشت که این تفکیک لزوماً به واسطه موفقیت‌های تحصیلی منصفانه صورت نمی‌گیرد، بلکه در انجام این تفکیک بسیاری از موضوعات وابسته به طبقات اجتماعی و یا فرهنگی خاص دخالت دارند.

آیا دوازده سال آموزش عمومی برای موفقیت حرفه‌ای بعدی کافی است؟

مطالعه در مورد چگونگی کسب تخصص حرفه‌ای و به‌کارگیری تخصص کسب شده نشان می‌دهد که توانایی‌های روش‌شناختی به‌راحتی از آموزش عمومی به مسائل واقعی زندگی یا از یک زمینه به حوزه دیگر قابل انتقال نیست (اریکسون و همکاران ۲۰۰۶). علاوه بر این، به‌کارگیری مهارت و تخصص در یک موضوع خاص در زمینه‌ی دیگر که موضوع آن متفاوت است، بسیار مشکل است و یا به‌کارگیری آن در یک حوزه محتوایی مجزا، تقریباً غیرممکن است. حتی در پرتو یافته‌های تجربی مشخص شد که این ادعا که مهارت‌های تفکر منطقی و مطالعه دقیق و ساختاریافته دستور زبان لاتین، عملکرد در موضوعات دیگر را افزایش می‌دهد، در عمل درست نیست (باین، ۲۰۱۲). لذا به نظر نمی‌رسد که الگوی کلاسیک که در آن فرض می‌شود فرد فراگیر و برخوردار از تحصیلات عمومی، شایستگی‌های حرفه‌ای را در مراحل بعدی زندگی به دست می‌آورد، از کار آیی چندانی برخوردار باشد.

## چرا تفکیک بر اساس عملکرد تحصیلی ناعادلانه و غیرعادلانه است؟

نتایج ارزیابی پیزا نشان می‌دهد که قبل از هر چیز، حرفه، سطح تحصیلات، گروه اجتماعی و اخلاقی والدین، مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در اتمام موفقیت‌آمیز تحصیلات تکمیلی است. علاوه بر این بهره‌مند بودن دانش‌آموزان ثروتمند از تدریس خصوصی و تفاوت رشد بین پسران و دختران و همچنین، بین افراد مختلف، بیانگر این است که به احتمال زیاد، هوش شناختی تعیین‌کننده‌ترین عامل در ورود به جریان دانشگاهی نیست. باین‌حال، یک واقعیت دیگر این است که هوش اجتماعی، عاطفی و لامسه<sup>۹</sup> اگرچه برای موفقیت در زندگی حرفه‌ای و در زندگی خصوصی و همچنین در تبدیل شدن به یک شهروند مسئول یک کشور بسیار مهم هستند، اما از ارزش یکسانی برخوردار نیستند. علاوه بر این، هوش لامسه، پیش‌نیاز ایجاد نقش اجتماعی در بسیاری از حرفه‌ها و مشاغل مانند لوله‌کشی، هنر، خانه‌داری، مراقبت‌های بهداشتی، مهندسی، مکانیک و الکتروتکنیک است.

بنابراین، هدف اصلی از ارائه آموزش باید بالا بودن کیفیت برای همه دانش‌آموزان در نظر گرفته شود و اینکه آن‌ها چه استعداد طبیعی و چه قدرت خاصی را در فرایند آموزش دخالت می‌دهند، نباید اهمیت چندانی داشته باشد از این‌رو، برای پاسخگویی به نیاز تعداد زیادی از نوجوانانی که از انواع مختلفی از هوش لامسه برخوردارند و به‌طور خاص تمایلی به ادامه تحصیلات رسمی سنتی ندارند، باید یک جریان حرفه‌ای بدون نقص ارائه شود که شرایط لازم را برای ورود به بازار کار فراهم کند

مطالعه موردی در بسیاری از کشورها من جمله فنلاند و هند نشان داده است که در یک بازار رقابتی جهانی، هیچ کشوری نمی‌تواند رفاه جامعه (اعم از اینکه این رفاه بر اساس تولید ناخالص داخلی و یا توسط معیارهای دیگر اندازه‌گیری شود) را افزایش دهد مگر اینکه از هوش خاص همه دانش‌آموزان یعنی موهبت‌های خدادادی همه افراد جامعه بهره‌برداری نماید.

## حقوق بشر در آموزش حرفه‌ای: الزامات

برای همه افراد واجد تحصیل بین سنین ۱۵ تا ۱۸ سالگی که مسیر آموزش نظری و آکادمیک را سپری نمی‌کنند، یک خلأ آموزشی وجود دارد که آموزش حرفه‌ای باید این خلأ را به شیوه‌ای معنادار پر کند. این امر را

<sup>۹</sup> هوش لامسه یا حرکتی:

هوش ریشه در مفهوم شناختی دارد و توسط آلفرد بینه فرانسوی در اوایل دهه ۱۹۰۰ شکل گرفت. این هوش با آزمون‌هایی که مستلزم مهارت‌های دقت، حافظه و مهارت‌های حل مسئله هستند، اندازه‌گیری می‌شد (کامین، ۱۹۹۵). این آزمایش‌های ابتکاری و اولیه، بارها از نظر دامنه و قلمرو اصلاح و توسعه یافتند تا بتوانند هوش متبلور (قابلیت‌های ثابت) و هوش سیال (قابلیت‌های متغیر) را پوشش دهند. در دهه‌های گذشته، اضافه کردن عوامل اجتماعی و عاطفی مانند قدرت بیان، همزادپنداری، تعادل روانی که اندازه‌گیری آن‌ها بسیار دشوار است نیز مد نظر قرار گرفته است. علاوه بر این، هوش شناختی تا حدی نتیجه استعداد ژنتیک فرد و همچنین برخورداری او از تحصیلات و زندگی اجتماعی است. در این زمینه، هوش لامسه را می‌توان به‌عنوان منش و سرشت ارثی یا اکتسابی برای عمل ماهرانه با دست و بدن، به‌ویژه در یک محیط حرفه‌ای توصیف کرد و در اینجاست که مفهوم استعداد لمسی نیز وارد عمل می‌شود. در مقابل، شایستگی لمسی یا بساواپی در موقعیت‌های کاری واقعی یا شبیه‌سازی شده محقق می‌شود و با آموزش حرفه‌ای قابل بهبود است.

می‌توان با استفاده از چهار الزام اساسی حقوق بشر در ماده ۱۳ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد<sup>۱۰</sup> در آموزش فنی و حرفه‌ای، موسوم به A۴ ارزیابی کرد (کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد) (۱۹۹۹).

انطباق‌پذیری: آموزش و برنامه‌های درسی باید انعطاف‌پذیر باشند تا با ماهیت بسیار سیال فرآیندها در دنیای کسب و کار و تجارت جهانی، پیشرفت‌های فناورانه، توانایی‌های ویژه نسل جدید و تحولات فرهنگی متنوع سازگار شود.

قابلیت‌پذیرش: در نظام آموزش حرفه‌ای، برنامه‌های درسی و روش‌های تدریس باید با اقتضای فرهنگی و واقعیت‌های زندگی کاری هماهنگ و با تحقیقات پیشرفته در زمینه یادگیری مطابقت داشته باشد.

دسترس‌پذیری: در نظام آموزش حرفه‌ای باید پذیرش دانش آموز بدون تبعیض (مثلاً بدون در نظر گرفتن وضعیت مهاجرت، جنسیت، نژاد، اعتقاد و غیره) فراهم می‌شود و این پذیرش رایگان باشد. فاصله مدرسه حرفه‌ای باید حداکثر در حدود دو ساعت رانندگی (یک طرفه) قرار داشته باشد یا ثبت نام در یک برنامه آموزش از راه دور امکان‌پذیر باشد.

مهیا بودن: هر کشور باید به تعداد کافی مدرسه حرفه‌ای، معلمان آموزش دیده در زمینه آموزش حرفه‌ای و دارای مدرک کارشناسی ارشد و تجربه کاری با برخورداری از مزایای قابل رقابت، ساختمان‌های دارای کارگاه، آزمایشگاه، کارگاه (بسته به زمینه اقتصادی) و همچنین فضای کلاس درس نظری را فراهم کند.

شکل شماره ۱: A۴ در آموزش حرفه‌ای به‌عنوان حقوق بشر (انطباق‌پذیری<sup>۱۱</sup>، قابلیت‌پذیرش<sup>۱۲</sup>، دسترسی‌پذیری<sup>۱۳</sup> و فراهم بودن<sup>۱۴</sup>)

این الزامات در آموزش حرفه‌ای به‌عنوان حقوق بشر را می‌توان به‌عنوان یک معیار ارزشمند در میزان پاسخگویی نظام آموزش حرفه‌ای هر کشور در نظر گرفت. حال، باید به این سؤال پاسخ داد که هر یک از مؤلفه‌های اساسی آموزش حرفه‌ای چه مواردی را در بر می‌گیرند:

**(الف) مهیا بودن:** برای امکان‌پذیر ساختن آموزش حرفه‌ای، وجود تعداد کافی مؤسسه و مرکز آموزش حرفه‌ای برای پوشش تمام بخش‌های اقتصاد و صنایع و مشاغل متنوع موجود در یک کشور ضرورت دارد. اگر منصفانه بر اساس استعدادها و انگیزه‌های داوطلبان آموزش قضاوت شود و این واقعیت را در نظر بگیریم که بیش از ۵۰ درصد از داوطلبان یک گروه ممکن است در مسیر حرفه‌ای قرار گرفته و به جریان حرفه‌ای بپیوندند، وجود تعداد زیادی مدرسه حرفه‌ای بزرگ یک پیش‌نیاز است که باید به‌طور یکسان در سراسر یک کشور توزیع شوند. از طرفی امکان آموزش بخش‌های خاص در اقتصاد مانند

<sup>۱۰</sup> UN Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR)

<sup>۱۱</sup> Adaptability

<sup>۱۲</sup> Acceptability

<sup>۱۳</sup> Accessibility

<sup>۱۴</sup> Availability



استخراج معادن و غیره در مدارس ویژه در خوشه‌های مربوطه نیز باید بررسی شود؛ اما باید در نظر داشت در این صورت باید موارد پشتیبانی از آموزش از قبیل خوابگاه و سایر امکانات نیز برای دانش‌آموزان فراهم شود (بونر، ۲۰۱۲).

علاوه بر وجود مدارس، ساختار این‌گونه مدارس باید به‌گونه‌ای باشد که امکان تمرین تکالیف واقعی یا شبیه‌سازی شده و واقعیت‌هایی را که بنگاه‌های اقتصادی در زمینه کسب و کار با آن‌ها مواجه هستند، فراهم شود. این امر به این معنی است که مثلاً در زمینه مراقبت‌های بهداشتی، ممکن است کلاسی شبیه بیمارستان فراهم شود که شامل تمام امکانات و تجهیزات خدمات‌دهی به بیمار باشد. دلیل این امر این است که دانش‌آموزان حرفه‌ای بتوانند به‌گونه‌ای آموزش ببینند که تا حد امکان به واقعیت شغلی نزدیک باشد. مسلماً، تجهیز مدارس با چنین کلاس‌هایی گران است، اما نیروی کار آموزش‌دیده می‌تواند سود این سرمایه‌گذاری‌ها را تا مدت‌ها بعد از آن تأمین نماید. در نهایت، باید تعداد کافی متخصص در زمینه آموزش حرفه‌ای در دسترس باشد که بتوانند مراحل آموزش نظری در مراکز آموزشی را با تجربه کاری واقعی در خارج از سیستم مدرسه ترکیب و همچنین با فرایندها و تجهیزات مورد استفاده در حوزه ویژه اقتصادی خود نیز آشنا باشند.

**(ب) دسترس‌پذیری:** برای دسترس‌پذیر کردن یادگیری حرفه‌ای، یک شرط این است که در محدوده ۳۰ مایلی یا ۵۰ کیلومتری زندگی، رشته‌های اصلی آموزش حرفه‌ای در یک مدرسه تدریس شوند. به‌عنوان یک قاعده کلی، بیش از ۱۲۰ دقیقه زمان سفر یک‌طرفه نباید به نوجوانان تحمیل شود و در صورتی که سیستم حمل‌ونقل عمومی منظم وجود نداشته باشد، مدرسه باید تمهیدات لازم برای این امر را اتخاذ نماید، مثلاً، وسیله ایاب و ذهاب مناسب را مدنظر قرار دهد. در مکان‌های دورافتاده، کلاس‌های آموزش الکترونیکی از طریق اینترنت می‌تواند به‌عنوان یک جایگزین انتخاب شود. با این وجود، الزامات جنبه‌های اجتماعی یادگیری ایجاب می‌کند که هر از چند گاهی، هم دانش‌آموزان و هم معلمان، کلاس درس حضوری را به‌صورت سمینار تشکیل دهند. از آنجایی که آموزش الکترونیکی برخوردار از عامل انسانی در زندگی کاری و دنیای تجارت بسیار مهم است، لذا مفهوم یادگیری ترکیبی یک ضرورت است.

### (ج) قابلیت پذیرش

دهه گذشته شاهد موجی از مطالعات تجربی در زمینه‌ی موفقیت تدریس، کارایی یادگیری و کفایت سیستم آموزش بوده است (هاتی<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۹). از این رو، می‌توان معیارهایی متعددی را در زمینه‌های مدیریت کلاس درس، شفافیت و ساختار، انگیزش، فضای مستعد یادگیری یا فضای کلاس، اهداف و شایسته محور بودن، رویکرد و حمایت دانش‌آموز محور، فعال‌سازی دانش‌آموز، روش‌شناسی‌های متنوع و تشبیت نتایج یادگیری در امر آموزش کارآمد، از این مطالعات

<sup>۱۵</sup> Hattie

استخراج کرد (هلمیک<sup>۱۶</sup> و شرادر<sup>۱۷</sup>، ۲۰۱۳). بر این اساس، تدریس در مدارس فنی و حرفه‌ای نیز مانند هر مدرسه دیگری، باید از معیارهای مشخصی پیروی کند و به‌طور منظم توسط مافوق نظارت و توسط یک نهاد مستقل ارزیابی شود. از طرفی، مطالعات عصب‌شناختی و همچنین پژوهش‌های روان‌شناسی آموزشی مبتنی بر شواهد، نکات زیادی را برای روش‌شناسی کارآمد در تدریس به ارمغان آورده است (موجس<sup>۱۸</sup> و رینولدز<sup>۱۹</sup>، ۲۰۱۱). بدیهی است که ساختار یادگیری در مدارس حرفه‌ای باید در راستای این یافته‌ها محقق شود. با صرف‌نظر کردن از این حقیقت که شخصیت معلم در انتخاب روش تدریس تأثیر کلیدی دارد، به‌وضوح می‌توان از این مطالعات دریافت که نقش روش‌های آموزشی، در فعال کردن دانش‌آموزان بسیار پررنگ است. مثلاً به چالش کشیدن دانش‌آموزان با راهبردهای حل مسئله و درخواست کنش‌های ارتباطی و همچنین ارائه‌های همراه با پژوهش به همراه ارزشیابی منصفانه شفاف عملکردی، موجب ارتقای زیاد پیشرفت دانش‌آموزان می‌شود.

از سوی دیگر، در تدوین یک برنامه درسی باید از محتوای نظری تا حد امکان اجتناب شود و به‌جای آن، یک برنامه درسی مناسب برای یادگیری حرفه‌ای باید شایستگی‌هایی را مدنظر قرار دهد که در محل کار مورد انتظار است و برای تسلط بر موقعیت‌ها و مشکلات زندگی کاری لازم است؛ بنابراین توصیه می‌شود موقعیت‌های کاری متداول و مطالب نظری موردنیاز برای موفقیت در زندگی حرفه‌ای به یک برنامه درسی مبتنی بر شایستگی افزوده شود.

**(د) انطباق‌پذیری:** انطباق شرایط آموزش بسیار مهم است، بدین معنی که باید آموزش به‌اندازه کافی انعطاف‌پذیر شود تا کلاس‌های درس با یک بازار جهانی همیشه در حال تغییر و توانایی‌ها و فرایندهای متفاوت و جدید موردنیاز در یک شغل، به‌ویژه مشاغل جدید، محتوا و چارچوب‌های کسب‌وکار و تقاضای بازار کار هماهنگ شود. مثال متداول در این زمینه حرکت از عکاسی سنتی به دیجیتال، حرکت از طراحی دستی به برنامه‌ریزی کامپیوتری در ساخت‌وساز یا حرکت از فروش فیزیکی به مشتری به فروش دیجیتال در تجارت است. در نتیجه، شایستگی‌های موردنیاز، فرایندهای اعمال‌شده و نحوه برخورد و تعامل با مشتریان در یک فرایند در طول زمان و حتی در برخی موارد به‌طور ناگهانی تغییر کرده است و تدریس، محتوای موضوعی و موقعیت‌های کاری را به‌طور اساسی تغییر داده است. در نتیجه، نظام آموزش حرفه‌ای کارآمد باید از انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای برخوردار و به‌طور مداوم مراقب بخش اقتصادی و حوزه شغلی باشد تا تغییرات را زودتر رصد و برای بازار کار آینده برنامه‌ریزی نماید.

<sup>۱۶</sup> Helmke

<sup>۱۷</sup> Schrader

<sup>۱۸</sup> Muijs

<sup>۱۹</sup> Reynolds

## نتیجه‌گیری:

مطالب گفته‌شده، بیانگر این مطلب است که آموزش حرفه‌ای از ظرفیت‌های زیادی به‌عنوان یک اصل معنادار حقوق بشری برخوردار است. حال سؤال اینجاست، آیا نظام آموزش حرفه‌ای فعلی در کشور توانسته است کلیه مفاد ضروری برای تحقق حقوق بشر در آموزش حرفه‌ای را محقق کند؟ برای پاسخ به این سؤال یک مطالعه سطحی در نرخ داوطلبان شرکت در دوره‌های آموزشی سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای نشان می‌دهد که در حال حاضر درصد قابل‌توجهی از متقاضیان دوره‌های آموزشی مراکز آموزشی این سازمان را فارغ‌التحصیلان و دارندگان مدارک نظام آموزش رسمی به‌ویژه فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دولتی و آزاد در مقاطع مختلف تحصیلی و حتی تحصیلات تکمیلی تشکیل می‌دهند. این دسته از فراگیران به دلایل مختلف من جمله عدم تطابق مهارت‌های اکتسابی آنان در نظام آموزش رسمی با نیازهای بازار کار، در دوره‌های آموزشی سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای شرکت می‌کنند. از طرفی میزان رضایت کارفرمایان و صاحبان بنگاه‌های اقتصادی بیانگر این است که کارفرمایان از میزان مهارت‌های اکتسابی فارغ‌التحصیلان مراکز آموزش حرفه‌ای اعم از رسمی و غیررسمی چندان رضایت ندارند و این‌گونه فارغ‌التحصیلان و مهارت‌آموختگان به مهارت‌های موردنیاز بازار کار به‌خوبی مجهز نشده‌اند. این چالش‌ها، ریشه‌های متعددی دارند که در این بین، می‌توان به عدم وجود یک نظام آموزش فنی و حرفه‌ای کارآمد و مرتبط با بازار کار (دوگانه)، هزینه زیاد ایجاد کارگاه‌های آموزش حرفه‌ای، عدم تجهیز معلمان و مربیان به شایستگی‌های ضروری برای تدریس آموزش‌های مهارتی، وجود پاره‌ای از چالش‌های اقتصادی و عدم اتخاذ راهکارهای جایگزین و از همه مهم‌تر، عدم آشنایی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در سطح کلان، با مفاهیم و الزامات آموزش فنی و حرفه‌ای نوین در برهه کنونی اشاره کرد. شاهد مورد اخیر را می‌توان کاهش سهم اعتبارات آموزش حرفه‌ای از بودجه عمومی دولت در طی برنامه ششم از ۱/۴۱ درصد به ۰/۹۷٪ دانست که نشانگر جایگاه نه‌چندان مطلوب آموزش‌های مهارتی از منظر سیاست‌گذاران آموزشی در کشور است. ماحصل وجود این موانع، عدم پیاده‌سازی کامل چهار اصل ضروری آموزش حرفه‌ای (۴A) یعنی انطباق‌پذیری، قابلیت‌پذیرش، دسترس‌پذیری و مهیا بودن در آموزش حرفه‌ای است. با در نظر گرفتن هزینه بسیار زیاد آموزش حرفه‌ای، اتخاذ راهکارهایی عملی از قبیل ضرورت وضع مقررات آموزش دوگانه و ارتقای سطح شایستگی‌های برنامه‌ریزان، کارشناسان، معلمان و مربیان آموزش حرفه‌ای می‌تواند تا حدی گره‌گشا باشد، اما مهم‌ترین اصل در این راستا تغییر نگرش سیاست‌گذاران به آموزش‌های حرفه‌ای و اهتمام دست‌اندرکاران نظام آموزش حرفه‌ای کشور در پیگیری حق مسلم ۵۰ درصد از ذی‌نفعان جریان آموزش کشور به‌عنوان یک ضرورت انکارناپذیر در این برهه زمانی خاص است.

مرجع:

- Böhner, M. et al. (۲۰۱۷): Exercising the human right to education: by means of furthering the general and the vocational stream

**ITC**

مرکز ملی تربیت مربی  
و پژوهش‌های فنی و حرفه‌ای



سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور



**unesco**

عضو شبکه بین‌المللی مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای

**ITC**

مرکز ملی تربیت مربی  
و پژوهش‌های فنی و حرفه‌ای

دی ۱۴۰۱